



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۶ آبان ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- بررسی نظر به اجنبیه در غیر دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول:

مصادف با: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۴۱

آیه ۳۰ سوره نور- مفردات آیه

جلسه: ۲۴

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد مقام اول در مسأله هجدهم بررسی نظر به اجنبیه فیما عدا الوجه و الکفین است. گفتیم با اینکه حرمت نگاه به زن اجنبیه در غیر دست‌ها و صورت از قطعیات است، اما در عین حال به ادله‌ای هم استناد شده است.

دلیل اول از کتاب است؛ آیه ۳۰ و بخشی از آیه ۳۱ سوره نور مورد استدلال گرفته، لکن در کیفیت استدلال بین این دو آیه فرق است؛ در آیه اول یعنی «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»، بدون ضمیمه ملازمه قابل استدلال است. ولی در آیه دوم ما نیازمند ضمیمه یک ملازمه هستیم، یعنی آیه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ». به مناسبت بحث از این آیه گفتیم چون در مواقع و مواضع متعدد این آیات مورد اشاره قرار می‌گیرند، یک توضیح مختصری درباره این آیات بدهیم. درباره آیه ۳۰ چند نکته را باید توضیح دهیم. مطلب اولی که در این آیه لازم است مورد اشاره قرار گیرد، مفردات این آیه است. ما اول باید مفردات این آیه را توضیح دهیم و بعد مضمون کلی آیه را به همراه تقریب استدلال به آیه بیان کنیم.

از مفردات در جلسه قبل درباره کلمه «قُلْ» و «يَغُضُّوا» مطالبی را عرض کردیم. گفتیم «قُلْ» در واقع اینجا به معنای امر است؛ هر چند در مواضع مختلف معانی گوناگون دارد و این خودش موضوع برای یک بحث مستقل است و در جای خودش باید رسیدگی شود که «قُلْ» در قرآن به چه معناست و برای چه آمده است؛ این در مباحث قرآنی باید دنبال شود. اما در اینجا «قُلْ» به معنای امر است؛ یعنی «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، یعنی به مؤمنین بگو غض بصر کنند، چه اینکه اگر تو این کار را بکنی و این دستور را بدهی، آنها عمل می‌کنند. البته معنای استمرار هم به نوعی از آن فهمیده می‌شود.

درباره «يَغُضُّوا» هم عرض کردیم در اینجا دو اصطلاح داریم؛ یکی غض البصر و دیگری غمض العین. درباره کلمه غض البصر گفتیم دو معنا درباره آن ذکر شده:

یکی اینکه غض به معنای فرو کاستن دیده است و بستن و نگاه نکردن؛ به عبارت دیگر یعنی خیره نشدن، برخی هم آن را به نگاه آلی، (نگاهی که در واقع هدف از آن مخاطب است اما در عین حال به همراه این مخاطبه، نظر هم واقع می‌شود)، و ابزاری تفسیر کرده‌اند و در مقابل، خیره شدن و نگاه استقلال‌ی است، یعنی نگاهی که مقصود بالذات است. شواهدی هم بر این معنا ذکر شد.

اما غمض العين عبارت است از قرار دادن پلک‌ها روی یکدیگر، اطباق الجفن علی الجفن. اینجا غمض اضافه به عین شده و غمض اضافه به بصر شده است. بین عین و بصر هم گفتیم فرق است؛ بصر در واقع عبارت از همین عضو مخصوص - یعنی چشم - است با لحاظ فعل و عمل و کارکرد آن، که در فارسی به آن دیده می‌گویند. اما عین به خود عضو اطلاق می‌شود بدون لحاظ کارکرد آن، که در فارسی به آن چشم می‌گویند. پس ما یک غمض البصر داریم که طبق این احتمال به معنای فروکاستن، کم کردن، (و به نظر برخی خیره نشدن) است؛ یک غمض العين داریم یعنی بستن، قرار دادن پلک‌ها روی یکدیگر. طبق احتمال اول غمض البصر یعنی نقص عن البصر؛ شواهد هم حاکی از آن است که «یغضوا من ابصارهم» در اینجا به معنای بستن چشم و نگاه نکردن نیست، بلکه به معنای فروکاستن دیده است.

در مقابل، احتمال دوم این است که غمض البصر یعنی بستن چشم و نگاه نکردن. اینکه کسی از دیدن اجتناب کند. آن وقت آن روایاتی که در جلسه قبل خواندیم در مقابل غمض، به عنوان مؤید این احتمال و این معنا قرار داده شده است. برخی از لغویین هم غمض را به همین معنا گرفته‌اند، یعنی بستن پلک‌ها و قرار دادن پلک‌ها روی یکدیگر. طبق این احتمال «قل للمؤمنین یغضوا» یعنی به مؤمنین بگو چشم‌هایشان را ببندند (حالا اینکه از چه ببندند را عرض خواهیم کرد).

مرحوم علامه طباطبایی در اینجا غمض را به معنای اطباق و قرار دادن پلک‌ها بر یکدیگر قرار داده است. می‌گوید «الغمض اطباق الجفن علی الجفن»، غمض عبارت است از قرار دادن پلک‌ها بر یکدیگر که در واقع همان بستن چشم و نگاه نکردن می‌شود. بعداً خواهیم گفت که اینکه ما بگوییم معنای غمض البصر همان فروکاستن دیده است، با این آیه چه بسا تناسب بیشتری داشته باشد. شما هم معنای لغوی را ملاحظه فرمودید که اصل الغمض النقصان، هم استعمالات و شواهد و قرآنی را دیدید، هم استعمالات عرفی را ملاحظه فرمودید و هم در روایات به این معنا وارد شده است. لذا مجموعاً به نظر می‌رسد غمض به معنای نگاه نکردن نیست، بلکه به معنای فروکاستن از دیده و دیدن است.

۳. کلمه «من»

واژه سومی که در این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، کلمه «من» است، چون می‌گوید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ». اینجا در مورد «من» سه احتمال وجود دارد که مرحوم طبرسی در مجمع البیان به این مطلب اشاره کرده است.^۱

۱. یکی اینکه «من» زائده باشد؛ در این صورت تقدیر آیه بنابر اینکه «من» زائده باشد، این است: «یغضوا ابصارهم عن عورات النساء»؛ وقتی در آیه می‌گوید «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم»، در واقع یعنی یغضوا ابصارهم. اینکه متعلق غمض چیست، این را بعداً بررسی خواهیم کرد.

۲. احتمال دوم اینکه «من»، من تبعیضیه باشد؛ معنای آیه براساس تبعیضی بودن «من» این است که غمض البصر در بعضی مواضع لازم است. کأن خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید به مؤمنین بگو که غمض کنند از دیده‌هایشان؛ یعنی بخشی از نگاه‌هایشان را فرو بکاهند. کأن نگاه‌ها دو دسته است؛ یک دسته از نگاه‌ها اشکالی ندارد ولی باید از دسته دیگر نگاه‌ها صرف نظر شود. هر کدام اینها قائل هم دارد که مرحوم طبرسی در مجمع البیان به آنها اشاره کرده است؛ مثلاً این احتمال را به

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱.

ابومسلم نسبت داده است. پس معنای این احتمال آن شد که به آن چیزهایی که حرام است نگاه نکنند و تنها به آن چیزهایی که حلال است نگاه کنند.

۳. احتمال سوم این است که من برای ابتداء غایت است، یعنی همان معنای حقیقی «من» که برای آن وضع شده است. طبق این احتمال که برخی از جمله مرحوم علامه طباطبایی هم آن را پذیرفته‌اند، «یغضوا من ابصارهم» یعنی از دیدن یا دیده‌هایشان بکاهند یا صرف نظر کنند، زیرا این از کارهایی است که شروعش دیدن است و این منجر به زنا و امثال اینها می‌شود. لذا در ادامه می‌فرماید: «و یحفظوا فروجهم»؛ این ابتداء کار است و باید از آن صرف نظر شود تا به آن نقاط منتهی نشود. این سه احتمالی است که در مورد کلمه «من» بیان شده است: تبعیض، زیاده و ابتداء.

۴. در کلمات علامه به احتمال چهارمی هم اشاره شده و البته ایشان هم نقل قول از دیگران می‌کند و آن اینکه «من» در اینجا من بیانیه باشد؛ ایشان تعبیر للجنس کرده ولی منظور همان من تبیینی است. کأن در دل غض این معنا نهفته است؛ یعنی فروبکاهند منتهی نه از صدایشان، چنانچه در برخی آیات به این اشاره شده «و اغضض من صوتک»، آنجا نقص از فریاد است؛ یعنی صداها را پایین بیاورید. اینجا هم دارد بیان می‌کند که دیده‌تان را مقداری فرو بکاهید.

۴. حفظ الفرج

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ». حفظ الفرج در اینجا به چه معناست؟ در مورد خود حفظ الفرج هم انظار مختلفی بیان شده است. یک معنای ظاهری دارد که همان معنای فرج است؛ یعنی کأن خدا به پیامبر(ص) می‌فرماید «قل للمؤمنین یحفظوا فروجهم»، یعنی به آنها هم امر کن که فروج خودشان را حفظ کنند. فروج جمع فرج و در لغت به معنای مطلق شکاف بین دو چیز است. هر شکاف و فاصله و حفره‌ای که بین دو چیز ایجاد می‌شود، به آن فرج می‌گویند و این در واقع یک تعبیر مؤدبانه و اخلاقی از عورت است. به هر حال قرآن نوعاً با ادبیات خاص با مردم سخن می‌گوید؛ اینجا هم از این تعبیر استفاده کرده که یک تعبیر کنایی از عورت است.

اینجا برخی گفته‌اند یحفظوا فروجهم» یعنی یحفظوا عوراتهم؛ این را مرحوم طبرسی در مجمع البیان گفته‌اند و به تبع ایشان برخی از مفسرین از جمله مرحوم علامه طباطبایی هم همین را پذیرفته که هر کجا در قرآن سخن از حفظ الفرج است، منظور حفظ الفرج عن الزنا است. وقتی می‌گوید حفظ الفرج کنید، یعنی زنا نکنید؛ در قرآن نوعاً این واژه اطلاق شده برای اینکه از زنا خویشتن‌داری شود و زنان خودشان را حفظ کنند. تنها در این آیه است که مراد از حفظ الفرج، یعنی حفظه عن النظر؛ یعنی پوشاندن فرج از نگاه دیگران. کأن اینجا به مردان می‌گوید «یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم» البته اطلاق فرج به عورت مرد هم شده است؛ در روایت هم داریم که از امام صادق(ع) روایت شده که می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أُخِيهِ وَلَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا»، اینکه به عورت مماثل نه مرد می‌تواند نگاه کند و نه زن. پس این یک احتمال است که «یحفظوا فروجهم» را به این معنا گرفته‌اند؛ در واقع اگر این معنا را بپذیریم، کأن متعلق غض البصر هم معلوم می‌شود. یعنی گویا آیه می‌گوید به مؤمنین بگو چشم‌هایشان را ببندند یا از آن بکاهند نسبت به فروج مماثل خودشان؛ فروج‌شان را عن النظر پوشانند. وجوب ستر و پوشیده نگه داشتن عورت از این آیه فهمیده می‌شود که قهراً دلیل اینکه گفته

شده فروج را حفظ کنند، این است که دیگران نگاه نکنند. البته احتمالات دیگری هم در متعلق غض البصر هست که بیان خواهیم کرد.

اینها مجموعاً چند واژه و از مفردات این آیه است: قل، غض البصر، من و حفظ الفروج.

متعلق غض البصر

نکته مهم در این آیه که جزء الفاظ و مفردات این آیه نیست، متعلق غض البصر است. در این آیه دستور داده شده که به مؤمنین بگو چشم‌ها و دیده‌هایشان را ناقص کنند و از آن بکاهند. از دیدن چه چیزی بکاهند یا چشم‌شان را روی چه چیزی ببندند؟ اینجا حدود هشت احتمال - یا قول - ذکر شده است؛ من فعلا احتمالات را عرض می‌کنم که هم اقوال مفسرین و هم اقوال فقها در آن ذکر شده است.

احتمال اول: این است که متعلق غض عام است؛ چون متعلق آن حذف شده و اصلاً ذکر نشده است، و حذف متعلق خودش دلیل بر عموم است. لذا هر چیزی که با دلیل خاص از امر به غض خارج شود، طبیعتاً مجاز و حلال می‌شود، و الا اصل در نظر و نگاه مطلقاً حرمت است الا ماخرج بالدلیل. این حرفی است که مقدس اردبیلی در زبدة البیان فرموده است.

احتمال دوم: که شیخ طوسی و زمخشری آن را پذیرفته‌اند، این است که غض متعلق می‌شود به ما لایحل بالنظر الیه. شیخ طوسی می‌گوید «یغضوا من ابصارهم عن عورات النساء و ما یحرم النظر الیه»^۱، هر چیزی که نظر به آن جایز نیست، باید نسبت به آن غض بصر شود. به مردان می‌گوید از عورت زنان چشم‌پوشی کنید و هر چیزی که نظر به آن حلال نیست. زمخشری هم در کشاف نظیر همین را گفته است؛ می‌گوید: «و المراد غض البصر عما یحرم و الاقتصار به علی مایحل»^۲، ایشان هم می‌گوید منظور غض البصر است از هر چیزی که نظر به آن حرام است و باید اکتفا شود به آن چیزی که دیدن آن حلال است. لذا این آیه که می‌گوید «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم»، معنایش آن است که قل للمؤمنین یغضوا ابصارهم عن النظر الی ما لایحل الیه.

احتمال سوم: که فاضل مقداد آن را اختیار کرده، این است که متعلق غض البصر زنان اجنبیه هستند. عبارت ایشان در کنز العرفان چنین است: «و المراد هنا ترک النظر الی الاجنبیات»^۳، اینکه به اجنبیات نظر نشود. ضمن بیان متعلق غض، شما می‌بینید نوعاً گفته‌اند که غض البصر عن کذا، ولی اینجا فاضل مقداد غض البصر را به معنای ترک النظر گرفته است. همانطور که اول بحث در جلسه قبل اشاره شد، در مورد معنای غض هم اختلاف است و دو احتمال وجود دارد که هر دو قائل هم دارد؛ یکی اینکه غض به معنای کاستن و فروکاستن از دیده است، و دیگری به معنای بستن چشم. ملاحظه می‌فرمایید که برخی در اینجا به معنای نگاه نکردن گرفته‌اند. آن چیزی که الان مدنظر است، بحث متعلق غض است که از چه چیزی غض البصر شود.

احتمال چهارم: این است که متعلق غض البصر، عورات المماثل است. اینکه آیه می‌گوید «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم»، یعنی یغضوا ابصارهم عن عورات مماثلهم. یعنی مرد به عورت مرد نگاه نکند؛ این هم یک احتمال است که برخی گفته‌اند که

۱. تبیان، ج ۷، ص ۴۲۷.

۲. کشاف، ج ۳، ص ۲۲۹.

۳. کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲۰.

اصلاً این آیه دارد امر می‌کند به غض البصر الی عورات الرجال که مماثل هستند. چون علی الظاهر و علی ما نُقِل مرسوم بوده که اینها هنگامی که حمام می‌رفتند لخت بودند و لنگ نمی‌بستند؛ در برخی روایات هم شواهدی که مؤید این معنا باشد وجود دارد. الان هم متأسفانه جاهلیت آن زمان که از آن تعبیر به جاهلیت اولی شده، در زندگی بشر و دنیای متمدن امروز یافت می‌شود. برای همین است که آیه امر کرده به غض البصر و ترک النظر الی عورت المماثل. به قرینه همین، در آیه بعد که می‌گوید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»، در واقع دارد امر می‌کند به غض بصر زنان عن النظر به عورت مماثلها. این احتمال در تفسیر نعمانی وارد شده که می‌گوید: «معناه لا ينظر احدكم الی فرج اخیه المؤمن»؛

احتمال پنجم: همین است که الان از قول علامه آن را نقل کردیم؛ ایشان می‌گوید «يحفظوا فروجهم» یعنی فروج دیگران، اعم از مماثل و غیر مماثل. «قل للمؤمنین یغضوا ابصارهم عن عورات غیرهم»، که عورات غیرهم هم شامل عورات مماثلین می‌شود - یعنی عورت مردان - و هم عورت زنان. این احتمال را مرحوم علامه پذیرفته است^۱. غیر از مرحوم علامه، مرحوم آقای حکیم هم در مستمسک همین را تقویت کرده است؛ البته اساس این معنا در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است^۲. عبارت مرحوم آقای حکیم این است: «من المحتمل أن یكون المراد الفروج لقرینة السياق»^۳. عبارت مرحوم علامه این است: «و المقابلة بین قوله یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم یعطی ان المراد بحفظ الفروج سترها عن النظر و علی هذا یمکن أن تتقید اولی الجملتین بثانیتهما و یكون مدلول الآیة هو النهی عن النظر الی الفروج»، مدلول آیه نهی از نظر به فروج و امر به ستر آن است.

برای هر کدام از این احتمالات یک مؤیداتی ذکر شده که جای بحث و بررسی دارد.

در مورد متعلق غض سه احتمال دیگر باقی مانده است که ان شاء الله بیان خواهیم کرد. سپس باید ببینیم کدام یک از این احتمالات در مفردات مختلف باید اختیار شود و معنای آیه چیست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۱

۲. مستمسک، ج ۱۴، ص ۲۵.

۳. روض الجنان، ج ۱۸، ص ۱۲۳